|  |  |
| --- | --- |
| واژه ها | معنای واژه |
| اقرا | به فهم و معانی نوشته شده ای که با بصر یا بصیرت رویت میشور قرائت میگویند |
| سمو (اسم) | اسم از سمو به معنای احاطه چیزی بر چیز دیگر گرفته شده است. خود اسم واژه ی غیر عربی است |
| ربب (رب) | سوق دادن چیزی به سوی کمال و با رفع نواقصی که دارد با خالص سازی و آراستن آن است |
| خلق | بوجود آوردن چیزی به شکل و کیفیتی خاص و بواسطه اراده ای که وجودش را واجب کرده و اقتضای حکمت است |
| علق | تعلق داشتن به چیزی بصورتی که بدون وجود آن قوام شی حفظ نمی شود |
| کرم (اکرم) | در مقابل خواری است و عزت و برتری ذاتی بدون مقایسه با دیگران را گویند |
| علم | حضور و یا احاطه یافتن به چیزی را گویند |
| قلم | تراشیدن و آماده ساختن و عملی است تا وسیله ای برای ضبط امر یا رخداد و نظم آن باشد |
| طغو (یطغی) | از حد گذراندن |
| غنی (استغنی) | غنی در مقابل فقر یعنی عدم یا احتیاج است و از مصادیق آن کفایت و مال داشتن است. |
| رجع(رجعی) | بازگشتن |
| رئی (رایت) | به مطلق نگاه کردن به هر صورتی که باشد گفته میشود، خواه با چشم یا با قلب یا با شهود و خیال و با ترکیب صورت ها و معانی ها |
| عبد | نهایت تزلزل در برار مولی |
| صلو/صلی | کلمه ای غیر عربی و به معنای نماز است و در عربی بع معنای ستایشی زیبا که شامل سلام و تحیه و امثال آن است، گفته میشود. |
| هدی | بیان راه رشد و امکان یافتن برای رسیدن به چیزی است. یعنی دالت یافتن به چیزی |
| نهی/ ینهی/لم ینته | به معنای بازداشتن است. لم ینته از انتها به معنی پذیرش در ترک کار و گرفتن آن است و به معنای اختیار ترک و اتمام کار و توقف نسبت به کاری که در حال انجام است و در همین حد خاتمه دادن است |
| امر | دستور دادن |
| وقی (تقوی) | مراقبت کردن و نگه داشتن چیزی از خلاف و عصیان |
| کذب | خلاف واقع، دعوی عدم صحت در موضوع |
| ولی | واقع شدن چیزی پشت چیزی همراه با رابطه بین آن دو است. تولی به معنای چیزی را در امری پشت چیز قبلی قرار دادن است. لذا گفته میشود روی خود را برمیگرداند. |
| سفع | بشدت چیزی را گرفتن |
| نصو(ناصیه) | پیشانی |
| خطا | در مقابل صواب و درستی است و گاهی آن حکم یا در عمل و یا در تعیین مصداق و موضوع است |
| دعو(یدع) | طلب کردن چیزی تا توجه، رغبت و حرکتی به سوی آن صورت گیرد |
| ندو(نادیه) | ندو به خواندن در سخن گفتن و از مصادیق آن جمعیتی است که با هم در حال گفت و گو هستند |
| زبن(زبانیه) | دفع ضعیف و دور کردن در زمان نیاز و مراجعه را گویند. زبانیه جمع است و ممکن است در موارد مثبت باشد مانند کاری که مامورین قانون در مواجهه با انحراف میکنند. در موارد منفی نیز وقتی است ملکات و اعمال منفی انسان او را به سمت ضلمت و نار می کشاند. |
| طوع(تطعه) | عمل با رغبت و خضوع به آنچه امر و حکم اقتضا میکند. بنابراین سه قید در اطاعت وجود دارد: رغبت، خضوع و عمل بر طبق امر. |
| سجد(اسجد) | کمال خضوعبه گونه ای که اثری از انانیه و منیت در فرد نباشد |
| قرب(اقترب) | قرب در مقابل بعد است |
|  |  |
|  |  |
|  |  |